

چگونگی تأثیر دفاع ضد موشکی بر موازنه راهبردی میان ایالات متحده آمریکا و روسیه

محمد حسین زاده، * اقدس صابری **

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۳/۱۸

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۶/۲۰

ایالات متحده آمریکا در دوره جنگ سرد به بهانه مقابله با تهدیدات موشکی و اتمی شوروی سابق اقدام به استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی در چارچوب سرزمین خود کرد. با پایان جنگ سرد و کاهش تهدیدات شوروی، واشنگتن نیز از تهدید کشورهای نوظهور موشکی سخن به میان آورد و هدف از استقرار سامانه‌ها را خنثی‌سازی تهدیدات این کشورها اعلام کرد. بسیاری از تحقیقاتی نیز که در مورد اهداف سامانه‌های دفاع ضد موشکی به نگارش درآمده‌اند؛ ادعا می‌کنند که هدف آمریکا مقابله با کشورهای نوظهور مسلح به موشک است. با وجود این، برخی کشورها و از جمله روسیه این ادعا را نپذیرفته و هدف رهبران آمریکا از استقرار دفاع ضد موشکی را تلاش برای تفوق استراتژیک از طریق ناکارآمد کردن موازنه راهبردی می‌دانند. مقاله توصیفی - تحلیلی حاضر ضمن پذیرش این واقعیت که یکی از اهداف آمریکا مقابله با کشورهای نوظهور است؛ اما این سامانه‌ها را در چارچوبی استراتژیک‌تر تفسیر کرده و از میان بردن موازنه راهبردی را یکی از مهم‌ترین اهداف سامانه‌ها می‌داند. بنابراین، سؤال اصلی این است که سامانه‌های دفاع ضد موشکی چگونه بر موازنه راهبردی تأثیر می‌گذارند. فرضیه این است که سامانه‌های تدافعی با ایجاد چالش برای توان تهاجمی روسیه، تعمیق شکاف تسلیحاتی، فراهم آوردن امکان تفوق فضایی، ارتقای سامانه‌ها و رهگیری موشک‌های دوربرد و تأثیر بر آستانه نارضایتی رقیب در نهایت موازنه راهبردی هسته‌ای را با چالش مواجه می‌سازند.

کلیدواژه‌ها: سامانه دفاع ضد موشکی؛ موازنه راهبردی مبتنی بر بازدارندگی؛ دفاع استراتژیک؛ برتری هسته‌ای؛ شکاف تسلیحاتی؛ تفوق فضایی

* دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: mohammad_hosseinzadeh@yahoo.com

** کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات، دانشگاه خوارزمی؛

Email: aghdas_saberi@yahoo.com

مقدمه

استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی ایالات متحده آمریکا پدیده جدیدی نبوده، بلکه محصول راهبردهای واشنگتن بعد از جنگ جهانی دوم تا به امروزه بوده است. در دوره جنگ سرد تلاش‌های آمریکا در زمینه دفاع ضد موشکی در قالب طرح‌هایی چون نایک - ایکس^۱، نایک - زئوس^۲، سامانه سنتینل^۳، سامانه حفاظتی^۴ و برنامه ابتکار دفاع استراتژیک^۵ ریگان نهادینه شد. اما به دلیل پذیرش استراتژی بازدارندگی مبتنی بر تخریب متقابل^۶ و نیز تعهد به به کارگیری محدود سامانه‌های دفاعی که در پیمان ضد موشک‌های بالستیک^۷ (۱۹۷۲) مورد تأکید قرار گرفته بود، این طرح‌ها چندان جنجال‌برانگیز نبودند و اصرار بر استقرار آنها حتی موجب بروز مخالفت‌هایی در کنگره آمریکا شد. اساساً، پذیرش محدودیت در استقرار سامانه‌های تدافعی بدان دلیل بود که بازدارندگی مبتنی بر تخریب متقابل مورد توافق قرار گرفته بود. این گونه بازدارندگی بدان معنا بود که هر کشور می‌بایست دارای چنان توان هسته‌ای باشد که پس از دریافت ضربه نخست، آنقدر توانایی داشته باشد که بتواند کشور مهاجم را با ضربه دوم مرگ‌بار مواجه سازد. بنابراین، هر یک از کشورها با آگاهی بر این فرضیه، از توسل به ضربه نخست خودداری می‌کنند. رهبران سیاسی و طراحان نظامی آمریکا با پذیرفتن چنین چارچوب استراتژیکی دستیابی به امنیت نسبی را جوابگو می‌دانستند (دهشیار، ۱۳۸۳: ۱۸۰). از این رو، این کشور تا آخرین سال‌های جنگ سرد به ابزار دفاع ضد موشکی صرفاً به‌مثابه یک ابزار بقا و کاهش آسیب‌پذیری سایت‌های پرتاب موشک خود در مقابل موشک‌های دوربرد اتحاد جماهیر شوروی می‌نگریست. بنابراین، انتظار این بود که کاهش تهدیدات شوروی پایانی بر استقرار سامانه‌های ضد موشکی باشد.

-
1. Nike-X
 2. Nike-Zeus
 3. Sentinel
 4. Safeguard System
 5. Strategic Defense Initiative
 6. Mutual Assured Destruction
 7. Anti-Balistic Missiles (ABM) Treat

اما زوال کمونیسیم شوروی و کاهش تهدیدات موشکی آن، نه تنها نقطه پایانی بر توسعه سامانه‌های دفاعی نبود، بلکه آمریکا با انگیزه بیشتر به استقرار این سامانه‌ها اقدام نمود. سرمایه‌گذاری در زمینه تحقیقات علمی و پیشبرد طرح‌های عملی نظیر استقرار سامانه دفاع در برابر حملات محدود بوش (پدر)، دفاع ملی موشکی چندمرحله‌ای (کلینتون)، لغو یک‌جانبه پیمان ضد موشک‌های بالستیک و تلاش برای استقرار سامانه‌هایی در داخل و خارج از سرزمین آمریکا از سوی بوش (پسر)، طرح دفاع موشکی با همکاری ناتو در اروپا، ژاپن در شرق آسیا و گسترش سامانه‌های نوین به خلیج فارس و ترکیه به دستور اوباما همگی تحولات عمده‌ای هستند که در دو دهه اخیر محیط امنیتی نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده‌اند. آمریکا با فسخ یک‌جانبه معاهده ضد موشک‌های بالستیک که سنگ‌بنای ثبات استراتژیک بود، ساخت این سامانه‌ها را به صورت پیشرفته‌تری سرعت بخشیده و در مناطق بسیاری حتی خارج از سرزمین خود مستقر کرد.

رهبران واشنگتن برای توجیه اقدامات خود این سامانه‌ها را صرفاً ابزاری تدافعی در مقابل توانمندی موشکی کشورهای نوظهور می‌دانند. اما برخی کشورها و از جمله روسیه این ادعا را صادقانه نیافته و هدف ایالات متحده را تغییر موازنه راهبردی و تلاش برای تفوق هسته‌ای می‌دانند. مقاله حاضر نیز ضمن پذیرش این نکته که یکی از اهداف استقرار سامانه‌ها مقابله با کشورهای نوظهور است ادعا می‌کند که این توجیه بیانگر کل واقعیت نیست و آمریکا اهدافی به مراتب مهم‌تر یعنی زوال موازنه راهبردی را دنبال می‌کند. در واقع مسائل زیادی وجود دارند که می‌توان با مطرح نمودن آنها، استدلال بنیادین معتقدان به دیدگاه مقابله صرف با کشورهای نوظهور موشکی را با چالش مواجه ساخت. نخست اینکه میزان سرمایه‌گذاری که بر روی سطوح مختلف این سامانه‌ها انجام می‌گیرد و ما به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد، با این ادعا که فقط در مقابل تهدیدات کشورهای نوظهور هستند، همخوانی ندارد. دوم اینکه نوع تکنولوژی‌های به کار رفته در این سامانه‌ها هدفی فراتر از مقابله با کشورهای نوظهور موشکی را نشان می‌دهد. سوم اینکه حتی اگر بپذیریم مقابله با چنین تهدیداتی تنها هدف ایالات متحده از استقرار این سیستم‌هاست،

سامانه‌های مستقر شده کنونی جوابگو هستند. همچنین می‌توان این پرسش را مطرح کرد که با وجود آنکه بازدارندگی در مقابل توان موشکی و اتمی تهدیدزای شوروی سابق موفق عمل کرده و مانع حمله آن کشور به آمریکا و متحدین آن شد، چگونه این راهبرد نمی‌تواند در مقابل کشورهای نوظهور با توان موشکی تهدیدزای بسیار محدودتر موفق باشد؟

بنابراین، سؤالی که مقاله حاضر در پی پاسخ به آن است این است که سامانه‌های دفاع ضد موشکی چگونه بر موازنه راهبردی تأثیر می‌گذارند؟ فرضیه این است که سامانه‌های دفاع ضد موشکی با ایجاد چالش برای توان تهاجمی رقیب، تعمیق شکاف تسلیحاتی، فراهم آوردن امکان تفوق فضایی، ارتقای سامانه‌ها و رهگیری موشک‌های دوربرد در آینده و تأثیر بر آستانه نارضایتی روسیه در نهایت موازنه راهبردی هسته‌ای را با چالش مواجه می‌سازند. این فرضیه حامل این معنا است که آمریکا در دوره پس از جنگ سرد در پی از میان بردن توازن راهبردی حتی در عرصه هسته‌ای بوده است. فرصت‌های ظهور یافته و توانمندی‌های این کشور در نظام پسا - جنگ سرد باعث سوق یافتن واشنگتن به سوی تفوق‌طلبی شده و این کشور نیز اراده بهره‌گیری از این فرصت‌ها را از خود نشان داده است. سامانه‌های ضد موشکی نیز به عنوان ابزاری در خدمت نیات برتری‌جویانه عمل کرده‌اند.

بنابراین، در مقاله حاضر نخست چارچوب تحلیلی یعنی موازنه راهبردی مبتنی بر بازدارندگی و جایگاه دفاع موشکی در آن ارائه شده است. بخش دوم به ظهور اندیشه پایان موازنه و بنیان تفوق هسته‌ای در ایالات متحده آمریکا می‌پردازد. این بخش به برخی از اظهارات دولتمردان و اسناد معتبری می‌پردازد که نشان می‌دهند ایالات متحده در اندیشه دستیابی به تفوق هسته‌ای و از میان بردن بازدارندگی هسته‌ای است. بخش سوم چگونگی تأثیر سامانه‌های دفاع ضد موشکی بر موازنه راهبردی را به‌طور عملیاتی توضیح داده و در نهایت نتیجه‌گیری بحث ارائه شده است.

۱. چارچوب نظری: موازنه راهبردی مبتنی بر بازدارندگی

آن نوع توازنی که از دوران جنگ سرد میان ایالات متحده آمریکا و شوروی (سابق) و

روسیه کنونی برقرار بوده، موازنه راهبردی مبتنی بر بازدارندگی بوده است. لغت بازدارندگی، حداقل در منشأ خود به معنای ایجاد «محاسبات دوراندیشانه» در دیگران است و عموماً با بازداشتن از اقدام به واسطه ترس از پیامدها^۱ تعریف می‌شود. مطالعه ریشه‌شناختی این لغت از Deterrence به معنای بازداشتن - ترسانیدن یا ترساندن از - شروع می‌شود. کاربرد انگلیسی آن در مرجع‌ها، از احتیاط به خاطر درک خطرات احتمالی در موقعیت‌های متفاوت تا تلاش برای ایجاد احتیاط از طریق تهدید به درد و رنج متغیر است. بنابراین، مفهوم مناسبی در این واژه هست: ترساندن دیگران برای تحقق یک هدف. در فرهنگ لغت آکسفورد بازداشتن چنین تعریف شده است: بر حذر داشتن یا دور کردن یا منع کردن از روی ترس، ترساندن از چیزی، جلوگیری یا ممانعت کردن از انجام عمل یا پیگیری آن به ملاحظه خطر و دردسر متعاقب (فریدمن، ۱۳۸۶: ۱۶ و ۳۸). همچنین وزارت دفاع ایالات متحده نیز بازدارندگی را بدین گونه تعریف کرده است: «جلوگیری از اقدام با ترساندن از پیامدها ... بازدارندگی وضعیتی ذهنی است که با وجود تهدید معتبر برای انجام اقدام متقابل غیر قابل تحمل ایجاد شده است» (Steff, 2011: 4).

با این تعاریف مشخص می‌شود که بازدارندگی اقدام یا مجموعه اقداماتی است که به منظور پیشی گرفتن از اقدامات خصمانه دشمن صورت می‌گیرد. یعنی کوشش یکی برای اعمال نفوذ در دیگری تا او را از اقدام به عملی که متضمن خسارت یا هزینه‌ای برای اولی است، بازدارد. در صورت برقراری چنین راهبردی انگیزه اصلی حمله یعنی انتظار دستاورد، به زیان تبدیل گشته و دشمن درک خواهد کرد که در صورت تهاجم، طرف مقابل نه تنها قادر به تحمل ضربه اول است، بلکه توان ضربه تلافی جویانه و وارد آوردن خساراتی جبران‌ناپذیر به او دارد. در چنین حالتی چون هدف از آغاز جنگ از سوی مهاجم پیروزی بوده است و نه زیان و نابودی، بنابراین در صورت عقلانیت بازیگران، بازدارندگی حادث خواهد شد. یعنی صلح به دلیل اجتناب دو طرف از نابودی ظهور خواهد کرد.

این نوع از بازدارندگی استراتژیک، معمولاً میان قدرت‌های بزرگی که توان کاربرد و

پرتاب تسلیحات هسته‌ای را در اختیار دارند، برقرار می‌شود. بنابراین، در دنیای پس از جنگ جهانی دوم، استراتژی بازدارندگی مناسب‌تر از هر زمان دیگر بود. هر چه آشکارتر می‌گشت که جنگ هسته‌ای میان ایالات متحده و رقیب آن یعنی شوروی به معنای وقوع یک فاجعه تمام‌عیار است، احتیاط بیشتر بر جسارت غلبه می‌کرد و در مناقشه‌ها تأکید بر پرهیز از جنگ بود. حتی اگر در این صورت اختلافات لاینحل می‌ماند (فریدمن، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۹). بدین ترتیب، در دوره جنگ سرد بازدارندگی که بنیان آن بر ترس از تخریب دوجانبه یا متقابل استوار بود ظهور نمود و بر استراتژی‌های کلان دو طرف پرده آهین غلبه یافت. به قول یکی از اندیشمندان سیاست بین‌الملل، در آن دوره هر دو طرف مجبور به زندگی با این واقعیت شدند که صرف‌نظر از اینکه آنها چطور از نیروی هسته‌ای‌شان استفاده کنند، طرف دیگر احتمالاً یک نیروی تلافی هسته‌ای دارای قابلیت بقا که بتواند خسارت غیر قابل قبولی به طرف مهاجم وارد سازد، در اختیار خواهد داشت. همین استراتژی بود که انهدام قطعی متقابل نامیده می‌شد (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

اما با وجود آنکه استراتژی بازدارندگی مبتنی بر تخریب قطعی متقابل نوعی موازنه راهبردی را به وجود آورده بود، دو طرف همیشه نگران بودند که این توازن به نفع دیگری دگرگون شود. یکی از دلایل این نگرانی آن بود که هر یک از طرفین در فکر گسترش تسلیحات تهاجمی پیشرفته و نیز استقرار سیستم‌های دفاعی دقیق‌تری بودند که بتوانند، نیروی تهاجمی و یا توان ضربه دوم طرف مقابل را در صورت ایجاد یک جنگ هسته‌ای خنثی کنند. نتیجه این امر اوج‌گیری مسابقه تسلیحاتی در برخی مقاطع جنگ سرد بود. این در حالی بود که هر دو طرف به این درک رسیده بودند که موازنه راهبردی توانسته است امنیت آنها را تأمین کند و طرف دیگر را از اقدامات خصمانه بازدارد. به عبارتی، موازنه راهبردی به مثابه نهاد ایجادکننده نظم و یا حداقل صلح سرد درآمده بود. بنابراین، آنها تصمیم گرفتند که این روند را تثبیت نموده، از حجم نگرانی‌ها کاسته و به وضعیت توازن قدرت ادامه دهند. در این راستا، پیمان موشک‌های ضد بالستیک را منعقد کردند.

پیمان موشک‌های ضد بالستیک که یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها برای تثبیت، استمرار و مشروعیت دادن به استراتژی بازدارندگی بود، در ۲۶ می ۱۹۷۲ در مسکو امضا شد. متن این معاهده در آغاز به هر یک از طرفین اجازه می‌داد که تنها دو سایت دفاع موشکی را در سرزمین خود مستقر کنند. اما بر طبق یک پروتکل الحاقی که در ۳ جولای ۱۹۷۴ به آن افزوده شد، محدودیت‌های بیشتری در نظر گرفته شد و مسکو و واشنگتن تنها می‌توانستند یک سایت دفاع ضد موشکی آن هم با ظرفیت صد موشک رهگیر و صرفاً جهت دفاع از یک سایت موشک‌های دوربرد حامل کلاهک‌های هسته‌ای مستقر کنند (Ackerman, 2002: 2). این پیمان تلاش‌های گسترده در زمینه مستقر نمودن سامانه‌های جامع تدافعی و ایجاد استحکامات دفاعی قاره‌ای در برابر موشک‌های بالستیک را ممنوع کرد. از آن پس این پیمان سنگ بنای توازن استراتژیک میان دو ابرقدرت شرق و غرب تلقی شد زیرا طرفین را از دستیابی به توانایی ایمن‌سازی در مقابل حمله متقابل اتمی بازمی‌داشت.

بدین‌گونه مدل جنگ سرد موازنه راهبردی مبتنی بر بازدارندگی نهادینه شد و با محدودیتی که در به‌کارگیری سامانه‌های تدافعی ایجاد شد، هیچ یک از دو ابرقدرت نمی‌توانستند بدون مواجهه با «حمله متقابل تمام‌عیار»^۱ طرف مقابل را تهدید به حمله کنند (Haffa and et al., 2009: 3). موارد ذکر شده بیانگر آن است که در دوره جنگ سرد، موازنه راهبردی مبتنی بر تلافی گسترده بر استراتژی دفاع از طریق ایجاد سامانه‌های تدافعی تفوق یافت و پیمان موشک‌های ضد بالستیک نیز این نظم را نهادینه ساخت. اما سخن ما این است که ایالات متحده در دوره پس از جنگ سرد در اندیشه پایان موازنه و ایجاد تفوق و برتری از طریق گسترش سامانه‌های تدافعی بوده است. پیش از پرداختن به این موضوع که چگونه این سامانه‌ها قادر خواهند بود چالشی فرازاه موازنه راهبردی ایجاد نمایند؛ شاخصه‌هایی را معرفی کرده‌ایم که در بخش چهارم به آنها می‌پردازیم، اما پیش از آن لازم است به مواردی اشاره کنیم که نشان می‌دهند ایالات متحده آمریکا در اندیشه پایان موازنه بوده است.

۲. اندیشه پایان موازنه و بنیان تفوق هسته‌ای

در حالی که در دوره پس از جنگ سرد، روسیه به عنوان بزرگ‌ترین قدرت جانشین اتحاد جماهیر شوروی، تلاش داشته است که به استراتژی موازنه راهبردی مبتنی بر بازدارندگی استمرار بخشد؛ اما شواهد زیادی وجود دارند که نشان می‌دهند راهبرد پردازان آمریکا به برتری غیر قابل چالش در زمینه هسته‌ای و گذار از موازنه می‌اندیشند. پایان جنگ سرد و شکاف قدرت به سود ایالات متحده، موجب شد که واشنگتن تلاش کند از این فرصت به دست آمده بهره برده و بر مبنای استراتژی کسب منافع حداکثری در صدد شکل دهی به نظم جدید برآمده و در تمامی زمینه‌ها و از جمله در عرصه هسته‌ای نیز به تفوق^۱ دست یازد. رهبران واشنگتن استمرار بازدارندگی را حاکی از وجود نوعی چالش نظامی فراراه تفوق جهان گستر کشور خود می‌دانند و همین امر آنها را برانگیخته که به شیوه‌های متعدد در پی براندازی این چارچوب استراتژیک برآیند.

از دیدگاه رهبران آمریکا، امروزه و در شرایط فعلی سیاست جهانی استراتژی بازدارندگی خسته کننده و تکراری شده است و از لحاظ عملی برای منافع این کشور دیگر متناسب نیست. از این دیدگاه از بازدارندگی به عنوان استراتژی تاریخ مصرف گذشته یاد می‌شود. در حقیقت، رهبران واشنگتن در پی رهایی از فرضیه صلح بر مبنای خویشتن داری هستند و از آنجا که بازدارندگی را در نهایت وابسته به همکاری دشمنان می‌دانند، نمی‌توانند بر آن اتکا کنند. برای آنها تفوق هسته‌ای مطلوبیت‌هایی فراتر از موازنه هسته‌ای در بر دارد و در آینده باید بدان دست یابند. در عمل نیز در بسیاری از موارد ایالات متحده، روسیه را به حاشیه رانده و نگرانی‌های آن را نادیده می‌گیرد و به منافع جهانی و منطقه‌ای این کشور توجهی نمی‌کند. در ارتباط با استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی نیز هر چند سیاستمداران آمریکایی به کرات اشاره می‌کنند که هدف نهایی آنها از استقرار این سامانه‌ها، اجتناب از یک جهان هسته‌ای است، اما واقعیت این است که آنها می‌خواهند با هزینه کمتر و آسان‌تر در رقابت هسته‌ای پیروز شوند. اظهارات نخبگان، اسناد راهبردی و

اقدامات عملی آمریکا در دوره پسا جنگ سرد نیز بیانگر چنین انگیزه‌ای هستند. برای مثال، بوش در ۱ می ۲۰۰۱ در یک سخنرانی در دانشگاه دفاع ملی اعلام کرد که «ما [آمریکا] به مفهوم جدیدی از بازدارندگی نیاز داریم که هم بر نیروهای دفاعی و هم نیروهای تهاجمی تکیه داشته باشد. بازدارندگی نمی‌تواند برای مدتی طولانی صرفاً بر اساس تهدید متقابل هسته‌ای باشد. دفاع می‌تواند به واسطه کاهش انگیزه گسترش سلاح‌های هسته‌ای تهاجمی، بازدارندگی را تقویت نماید» (Woolf, 2001: 3). کاندولیزا رایس وزیر خارجه اسبق ایالات متحده نیز گفته است «منطق نابودی حتمی و متقابل دوران جنگ سرد، در محیط استراتژیک امروزی معنای خود را از دست داده است و امروز ما در پی چیزی بیش از این منطق شوم هستیم که می‌توانیم آنهایی را نابود کنیم که توان نابودی ما را دارند» (رومی، ۱۳۸۷: ۱۳۵).

چنین اظهاراتی بیانگر آن است که در دوره ظهور فرصت‌ها در سیاست بین‌الملل اهمیت بازدارندگی برای آمریکا با تردید مواجه شده است. میزان شکاف قدرت، وضعیت سیاست بین‌الملل را تغییر داده و استمرار موازنه قوای سنتی اولویتی در سیاست‌های امنیتی ایالات متحده ندارد هرچند تلاش برای محو آن نه با شتاب بلکه به تدریج پیش می‌رود. از نظر آنها، تلاش عملی برای تفوق، غیرعاقلانه و اشتباه نیست. رهبران ایالات متحده امروزه ثبات را در بطن تفوق می‌بینند و نه در استمرار توازن نیرو با دیگر قدرت‌های بزرگ. به گفته مرشایمر دولتی که به دنبال هژمونی است باید بتواند در جهانی که دو یا چند دولت دیگر با قابلیت سلاح‌های هسته‌ای وجود دارند، آنها را خنثی کند. برای رسیدن به این برتری هسته‌ای، آن دولت باید بتواند به توانایی وارد آوردن «ضربه نخست» علیه زرادخانه هسته‌ای دشمنان یا به افزایش توانایی دفاع از خود در برابر حمله توسط سلاح‌های هسته‌ای دیگران دست بزند (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۱۴۳).

این گزینه دوم، یعنی تأکید بر ابزارهای جامع دفاعی می‌تواند انگیزه‌های گسترش سامانه‌های ضد موشکی آمریکا را توضیح دهد که از دیدگاه ما نه صرفاً مقابله با تهدیدات محدود فرضی مطرح شده، بلکه همچنین تغییر موازنه راهبردی جهانی نیز می‌باشد. باید توجه داشت که از آنجا که حتی زرادخانه‌های هسته‌ای کوچک نیز می‌توانند ضربات

ویرانگری بر طرف مقابل وارد آورند، بنابراین، استراتژی «برتری هسته‌ای» با استفاده از روش تقویت و افزایش تعداد سلاح‌های تهاجمی «خود» در مقابل «دیگری» گزینه خوبی نمی‌باشد. به جای آن ایجاد سامانه یا سپری که بتواند در مقابل هرگونه حمله هسته‌ای حائل شده و کشور را ایمن سازد، می‌تواند بهترین گزینه برای برتری هسته‌ای باشد. به هر حال، هیچ دلیل قطعی وجود ندارد که یک قدرت بزرگ هسته‌ای در مورد برنده شدن در یک جنگ هسته‌ای فکر نکند و ایالات متحده نیز امروزه در چنین اندیشه‌ای سیر می‌کند.

۳. دفاع ضد موشکی و چالش بازدارندگی

اما این مسئله که سامانه‌های دفاع ضد موشکی چگونه می‌توانند بازدارندگی را با چالش مواجه ساخته و بر توان هسته‌ای کشوری همچون روسیه تأثیرگذار باشند، نیازمند شرح و تفسیر بیشتری است که ما در ادامه با جزئیات بیشتری و در قالب مباحثی چون دفاع به‌مثابه تهاجم در چارچوب نظم مبتنی بر بازدارندگی، تعمیق شکاف تسلیحاتی، امکان تفوق فضایی، تقویت سامانه‌ها و رهگیری موشک‌های دوربرد در آینده و تأثیر بر آستانه ناراضیاتی رقیب به تبیین این تأثیر و چگونگی آن می‌پردازیم.

۳-۱. دفاع به‌مثابه تهاجم

میان بازدارندگی استراتژیک و ابزارهای تدافعی روابط ویژه و پیچیده‌ای وجود دارد. در این باره می‌توان حداقل به سه‌گونه رابطه مهم اشاره کرد: نخست، در مواردی که بازدارندگی کارایی نداشته باشد، دفاع می‌تواند جایگزین بازدارندگی شود. مثلاً چنانچه بحران به حدی گسترش یابد که بازدارندگی عمل نکند و نتواند طرفین را به خویشن‌داری وادارد، دفاع می‌تواند جایگزین متناسبی باشد. دوم اینکه دفاع می‌تواند مکمل بازدارندگی باشد. این حالت، در صورتی رخ می‌دهد که تهدید نیاز به پاسخ هسته‌ای داشته باشد. سوم اینکه دفاع استراتژیک می‌تواند بنیان اصلی و جوهر بازدارندگی باشد (Tertais, 2001: 9). در حال حاضر ایالات متحده آمریکا در بسیاری

موارد جهت مشروعیت بخشی به اقدامات خود به رابطه نخستین اشاره می کند. بدین معنا که به طور مکرر ادعا می کند که تهدید کشورهای نوظهور به نقطه ای رسیده است که بازدارندگی سنتی کارایی ندارد و آمریکا ناگزیر است برای مقابله با آنها ابزارهای دفاعی را جایگزین بازدارندگی سنتی کند. رابطه دوم با دوره جنگ سرد همخوانی دارد و سامانه های محدود دفاع ضد موشکی بیشتر نقش مکمل بازدارندگی را ایفا می کردند و چنان که پیش تر ذکر شد، این واقعیت در پیمان ضد موشک های بالستیک تجلی یافت. رابطه سوم که در آن دفاع به مثابه جوهر و عنصر اصلی بازدارندگی درمی آید ناظر بر دفاع منسجم و همه جانبه است. یعنی یک طرف دفاع همه جانبه را مستقر می کند و دشمنان و متجاوزان بالقوه با محاسبه عقلانی این امر که نمی توانند به سرزمین کشور دارنده سلاح های تدافعی دسترسی پیدا کنند، از تجاوز بازداشته می شوند. نکته مهم این است که در این نوع بازدارندگی به جای اینکه بر تلافی و تنبیه متجاوز تأکید شود بر حاشا/انکار توانمندی های آن تأکید می شود (کاظمی و حسین زاده، ۱۳۹۲: ۳۹). گلن اسنایدر بازدارندگی از طریق حاشا/انکار را توانایی یک طرف در انکار یا رد توانایی جنگی و تهاجمی طرف دیگر می داند و دستیابی به این توانمندی را غالباً از طریق ایجاد دفاع موثر و کارآمد ممکن می داند (Steff, 2011: 5).

چنانکه پیش تر اشاره شد، در موازنه راهبردی میان ایالات متحده با شوروی سابق در دوره جنگ سرد، به تلافی بیش از دفاع اهمیت داده می شد و از این رو کاربرد دفاع همه جانبه با محدودیت مواجه شد و هیچ یک از طرفین اقدامات طرف مقابل را در زمینه ایجاد چنین دفاعی نپذیرفته و اساساً فلسفه انعقاد معاهده ضد موشک های بالستیک نیز تثبیت موازنه مبتنی بر بازدارندگی بود. در این نوع بازدارندگی دو طرف انتظار دارند که تحت فرضیات زیر آسیب هایی را به یکدیگر وارد کنند:

۱. حمله کننده از تمام ظرفیت خود علیه نیرو و مراکز جمعیتی دشمن استفاده می کند.
۲. قربانی تجاوز با همه نیروهای باقی مانده اش علیه طرف مهاجم، مقابله به مثل می کند.
۳. هیچ یک از طرفین دفاع ضد موشکی جامع در اختیار ندارند.

طبق این مفروضات، اگر یک طرف دست به حمله نخست بزند، به دلیل فقدان ابزارهای دفاعی و امکان دریافت ضربه دوم مصیبت بار، بدترین نتیجه ممکن رقم خواهد خورد. در چنین وضعیتی، امنیت در مقابل حملات پیش‌دستانه وجود دارد؛ چرا که فرض بر این است که بازیگران عاقل، پذیرای این استراتژی شده و به دنبال تأمین امنیت با کمترین هزینه هستند. اما چنانچه یک طرف به طور یک‌جانبه به سوی دفاع سوق یابد، این بدان معناست که دیگر به بازدارندگی اعتماد و اعتقادی ندارد. طرف مقابل نیز اقدامات دفاعی دشمن را به مثابه نادیده گرفتن بازدارندگی و تجاوز به منافع خود تفسیر خواهد کرد و در حقیقت نیز چنین است. در دنیای سلاح‌های اتمی، دفاع به مثابه تهاجم جلوه می‌کند. به قول کنت والتز «ابتکار دفاع استراتژیک را باید ابتکار تهاجم استراتژیک» نامید (والتز، ۱۳۸۳: ۹۰).

در این راستا، ایالات متحده آمریکا در جهان پساجنگ سرد، فرمول «دفاع از خود به معنای بی‌ثباتی است» را بی‌معنا می‌داند و تلاش دارد آن را رد کند. در واقع هدف این کشور جایگزین کردن دفاع با بازدارندگی تهاجم محور صرف است. از نظر رهبران این کشور، یک استراتژی با ترکیب توانمندی‌های تهاجمی و تدافعی به منظور غلبه بر تهدید موشک‌های بالستیک که متحدین و دوستان و یا سرزمین این کشور را تهدید می‌کند، در واقع پایان سیاست تخریب قطعی متقابل و زوال موازنه راهبردی و در نتیجه ایجاد تفوق هسته‌ای است. باید توجه داشت که تفوق هسته‌ای ضرورتاً نیازمند سامانه‌های بسیار پیشرفته و نفوذناپذیر نیست. هرچند ایالات متحده به صورت تدریجی به استقرار چنین دفاعی نیز می‌اندیشد. انگداهرد معتقد است که تفوق هسته‌ای بدان معناست که یک دولت قادر باشد همزمان که موشک‌های هسته‌ای را علیه دشمن پرتاب می‌کند با به کارگیری یک سامانه دفاع ضد موشکی مقدماتی توان تهاجمی هسته‌ای آن را نیز خنثی کند. چنین بازیگری در جنگ هسته‌ای پیروز خواهد شد (Engdahr, 2011: 5). مقصود ما نیز این است که استقرار دفاع موشکی کارآمد، ایالات متحده را قادر خواهد ساخت که این امید را بیابد که حمله موشکی رقیب خود را خنثی نموده و به این وسیله دشمن خود را از دستیابی به اهداف عملیاتی بازدارد. تردیدی وجود ندارد که دفاع مستقیماً بر توانمندی‌های دشمنان تأثیر

می‌گذارد و این در حالی است که بازدارندگی سنتی بر نیات آنها تأثیر می‌گذارد (Haffa and et al., 2009: 4). از این رو سامانه‌های دفاعی جامع، در نهایت، خواهند توانست در جریان یک جنگ هسته‌ای خسارات وارده بر ایالات متحده را به میزان زیادی کاهش دهند. بنابراین بازدارندگی بی‌معنا و برتری هسته‌ای در دسترس قرار خواهد گرفت.

۲-۳. تعمیق شکاف تسلیحاتی: ارتقای همزمان تسلیحات تدافعی - تهاجمی

سامانه‌های تدافعی شکاف تسلیحات استراتژیک میان آمریکا و روسیه را هر چه بیشتر تعمیق خواهند نمود. باید توجه داشت که آمریکا همزمان با روند گسترش سامانه‌های تدافعی سعی دارد که از لحاظ تسلیحات تهاجمی نیز فاصله قدرت خود را با روسیه افزایش دهد. از این لحاظ، راهبرد افزایش همزمان توانمندی‌های تهاجمی و تدافعی آمریکا، برای رقیب استراتژیک آن یعنی روسیه بسیار نگران‌کننده خواهد بود. از دیدگاه ما، در زمینه روابط دفاعی - تهاجمی استراتژیک، روسیه از چهار جنبه تحت فشار است: نخست، خارج شدن زرادخانه‌ها و تسلیحات به جای مانده از شوروی از دامنه رقابت و در نتیجه فرسودگی تجهیزات استراتژیک روسیه؛ دوم، ارتقای توان تهاجمی آمریکا غالباً به دلیل توانمندی اقتصادی؛ سوم، کنترل تسلیحات استراتژیک تهاجمی شوروی طبق توافقات کاهش تسلیحات و در نهایت استقرار و تقویت سامانه‌های ضد موشکی همزمان با موارد فوق. ترکیب سه مورد اول و همزمانی آنها با تقویت سامانه‌های دفاع ضد موشکی در نهایت موجب فرایندی می‌شود که ما آن را تعمیق شکاف تسلیحاتی میان آمریکا و روسیه نامیده‌ایم. ایالات متحده در نهایت با پشت‌گرمی به این فرایند و با اطمینان بیشتری در جهت نادیده گرفتن موازنه راهبردی گام بر خواهد داشت.

تردیدی در این واقعیت وجود ندارد که ضعف اقتصادی روسیه در مقایسه با آمریکا، توانایی نظامی مسکو را نیز تحت تأثیر قرار داده است. روسیه در دهه ۱۹۹۰، کمتر توانست که سرمایه‌گذاری عظیمی در بخش‌های استراتژیک نظامی انجام دهد. با آغاز قرن جدید این کشور تلاش کرد این وضعیت را جبران کند. با این وجود، تلاش‌ها در کل موفقیت‌آمیز نبوده‌اند. در این راستا، روس‌ها در کنفرانس معاهده عدم گسترش هسته‌ای در

سال ۲۰۱۰ اعلام داشتند که ۷۵ درصد از تسلیحات هسته‌ای غیر استراتژیک آنها در میان سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ کاهش یافته است (Kristensen, 2012: 49). اما در ایالات متحده روندی معکوس جریان دارد و سیستم‌های تسلیحات تدافعی - تهاجمی این کشور با اتکا به توان اقتصادی آن، روز به روز ارتقا می‌یابند.

با این وجود، برخی معتقدند که تلاش‌ها در زمینه کاهش تسلیحات نظامی استراتژیک میان آمریکا و روسیه، مانع از آن خواهد شد که ایالات متحده حتی با وجود دارا بودن دفاع ضد موشکی به یک مزیت استراتژیک دست یابد. از این دیدگاه کاهش تسلیحات هسته‌ای تهاجمی آمریکا، توان وارد آوردن ضربه ویرانگر را از این کشور خواهد گرفت. همچنین، طرفداران این دیدگاه معتقدند که روسیه خواهد توانست امضای کاهش تسلیحات استراتژیک را به عدم گسترش سامانه‌ها از سوی آمریکا ربط دهد. اما به باور ما دو چالش اساسی فراروی این دیدگاه‌ها وجود دارد: اول اینکه کاهش تسلیحات استراتژیک ایالات متحده بدین معنا نیست که این کشور از توان حمله ویرانگر محروم خواهد شد، زیرا در هر صورت روسیه فاقد ابزارهای تدافعی قوی برای خنثی نمودن حمله مرگ‌آسای آمریکاست. اما این امر برای روسیه نمی‌تواند صادق باشد. حداقل اینکه با برپایی سامانه دفاعی منسجم ایالات متحده، در این توانمندی روسیه تردید حاصل خواهد شد. بدین معنا که کاهش تسلیحات این کشور همزمان با افزایش سرمایه‌گذاری و ارتقای کارآمدی دفاع استراتژیک و اشنگتن، به معنای کاهش توان مسکو برای حمله مرگ‌بار به ایالات متحده است. دوم اینکه، اگر چه همواره رهبران روسیه ادعا کرده‌اند که در صورت گسترش سامانه‌های دفاع ضد موشکی به معاهدات کاهش تسلیحات نخواهند پیوست. اما در عمل امضای معاهدات کاهش تسلیحات و افزایش توانمندی‌های تدافعی آمریکا با هم پیش رفته است و روسیه در این زمینه آزمون‌های ناموفقی داشته است.

برای مثال، روسیه پیش از الغای معاهده ABM بارها تهدید کرده بود که چنانکه این معاهده لغو شود، مسکو از امضای معاهدات کاهش تسلیحات استراتژیک سر باز خواهد زد، اما در نهایت، چنین کاری نکرد و روسیه و آمریکا در تاریخ ۸ آوریل ۲۰۱۰ معاهده

کاهش تسلیحات تهاجمی استراتژیک را امضا کردند (Hilderth and Woolf, 2010: 1).

رهبران روسیه بر فرسودگی توانمندی‌های موشکی خود واقف هستند و می‌دانند که این کشور نمی‌تواند با سرعت لازم سیستم‌های جدیدی برای جایگزین کردن با سیستم‌های کهنه‌تر تولید کند. همین موارد به روسی‌ها فشار می‌آورند که معاهدات را ترک نکنند. حداقل مزیت این معاهدات برای روسیه این است که محدودیت‌های برابری بر دو کشور برای کاهش نیروهای تهاجمی اعمال می‌کند و این احتمالاً تنها راهی است که روسیه می‌تواند خود را به‌مثابه رقیب استراتژیک ایالات متحده حفظ نماید (Ibid.: 25). در صورتی که روسیه بخواهد از توافقات‌های کنترل تسلیحات کنار بکشد، منابع محدودتری برای رقابت با واشنگتن در اختیار خواهد داشت. بسیاری از کارشناسان روسی نیز بر چنین واقعیتی آگاه بوده و نگران هستند که حتی با کناره‌گیری از معاهدات کنترل تسلیحات نتوانند که بیش از ۱۰۰۰ بمب استراتژیک را در اختیار بگیرند. این امر از آنجا نگران‌کننده است که توان تهاجمی آمریکا با توان تدافعی آن ترکیب شده و در آینده حتی کارآمدی ۱۰۰۰ کلاهک هم نتواند امنیت روسیه را در مقابل آمریکا تضمین کند (Bunn, 2001: 338). اینکه رهبران ایالات متحده اشتیاق زیادی به امضای توافقات کاهش تسلیحات استراتژیک نشان می‌دهند، در این راستا قابل تفسیر است. در واقع کنترل تسلیحات تهاجمی رقیب همزمان با افزایش تعداد کمی و کارایی کیفی تسلیحات تدافعی خود، بهتر می‌تواند برآورنده اهداف استراتژیک این کشور باشد. ایالات متحده می‌تواند ذخایر استراتژیک هسته‌ای خود را حفظ نموده و حتی براساس سناریوهای کنترل تسلیحات، چندین هزار تسلیحات هسته‌ای در اختیار داشته باشد. آنها از چنین موقعیت برتری راضی بوده و حاضر نیستند که از حجم تلاش‌های خود بکاهند.

مباحث گفته شده بیانگر آن هستند که ما هم اکنون شاهد ترکیبی از یک استراتژی نوین یعنی کاهش تسلیحات شوروی به دلایل ضعف اقتصادی و فقدان توانمندی‌های داخلی و اجرای توافقات کاهش تسلیحات از یک سو و تقویت همزمان نیروهای تهاجمی و تدافعی ایالات متحده هستیم که می‌تواند زمینه را برای برتری استراتژیک آمریکا فراهم آورد (Futter, 2011: 155). در این راستا و در نخستین سال‌های قرن بیست و یکم، برخی مقامات

ایالات متحده با هدف هموار نمودن راهبرد ارتقای توانمندی‌های نظامی تهاجمی ادعا می‌کردند که روابط با روسیه نباید براساس چارچوب‌های جنگ سرد و حتی موافقت‌نامه‌های کنترل تسلیحات تعریف شود. آنها استدلال می‌کردند که چون محیط بین‌الملل با تغییر همراه شده است بنابراین هر یک از طرفین باید توانمندی‌های نظامی خود را براساس نیاز خود و به مقداری که تأمین‌کننده امنیت‌شان باشد، تنظیم کنند (Woolf, 2001: 5).

این نکته حائز اهمیت است که هم اکنون نیز ارتقای توانمندی‌های تهاجمی آمریکا در کنار وسعت ناتو، مزیت آمریکا در جنگ‌های زیردریایی و برتری در تسلیحات متعارف دقیق^۱ (همچون موشک کروز دریا - پایه توماهاوک)^۲ توانایی حملات متعارف را به آمریکا و متحدینش بر علیه اهداف استراتژیک در روسیه در یک حمله جامع نخست^۳ می‌بخشد. این در حالی است که نیروهای دریایی و زیردریایی روسیه در مقابل توانمندی‌های آمریکا آسیب‌پذیر هستند. بنابراین، چنانچه ایالات متحده با استفاده از نیروهای خود حمله‌ای علیه روسیه انجام دهد و درصد زیادی از نیروهای هسته‌ای روسیه را نابود سازد، حتی یک سامانه دفاع ضد موشکی چند صدتایی^۴ می‌تواند برای خنثی کردن حمله متقابل روسیه^۵ کفایت کند. براساس این استدلال که مورد تأیید مقامات روسیه نیز هست، حتی یک دفاع موشکی محدود می‌تواند چالشی برای ثبات استراتژیک^۶ باشد و به تلاش‌های ایالات متحده برای دستیابی به تغییرات اساسی در موازنه نظامی^۷ کمک کند (Ibid., 2002: 1).

۳-۳. تفوق فضایی

یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه استراتژیک، موضوع ورود به فضاست. در دوره جنگ

-
1. Precision-guided Conventional Weapons
 2. Sea-launched Tomahawk Cruise Missile
 3. Comprehensive First Strike
 4. Hundred Missile Defense Interceptors
 5. Intercept Russia's Retaliatory Strike
 6. Undermine Strategic Stability
 7. Military Balance

سرد، مسابقه فضایی در کنار رقابت در دیگر عرصه‌ها به حوزه‌ای دیگر از رقابت میان آمریکا و شوروی تبدیل شده بود. پس از دوران جنگ سرد، رقابت در این عرصه به میان کشورهای دیگر نیز کشیده شد و سایر کشورها و از جمله چین نیز درصدد ایجاد تکنولوژی فضایی و تسلط بر فضا برآمدند. با این حال، در حال حاضر هنوز هم آمریکا و روسیه قدرت‌های اصلی فضایی محسوب می‌شوند. در این میان، آگاهی از فناوری‌ها و برنامه‌های رقابتی دیگر کشورها در ترکیب با اشتیاق و تمایل دیرینه واشنگتن به سلطه در فضا، باعث طرح‌ریزی برنامه‌های گسترده‌ای برای هژمونی فضایی از سوی این کشور شده است. در واقع از دیدگاه راهبردپردازان آمریکایی هیچ‌گاه سلطه بر زمین کافی نبوده و واشنگتن باید در جست‌وجوی سلطه بر فضا باشد و سلطه بر فضا نیز نیازمند تسلیحاتی کردن آن است. سامانه‌های دفاع ضد موشکی نیز از مهم‌ترین ابزارهای تسلط نظامی در فضای ماورای جو برای دستیابی به تفوق در این عرصه و برآوردن اهداف استراتژیک ناشی از این سلطه هستند.

باید توجه داشت که هدف نهایی آمریکا از استقرار سامانه‌های مختلف این است که موشک‌های دشمنان را با هر میزان برد و در هر مرحله‌ای از پرتاب نابود نماید. ضرورت سلطه بر فضا برای ایجاد چنان سامانه قدرتمندی همواره مورد توجه آمریکایی‌ها بوده است. مؤسسه ارزیابی امور خارجه در گزارشی که در سال ۲۰۰۹ توسط یک کارگروه مستقل درباره دفاع موشکی و روابط فضایی منتشر کرده است به‌صراحت اعلام کرده است که در قرن بیست و یکم در رقابت‌های تکنولوژیک، علمی، تجاری و امنیت ملی، فضا جایگزین دریا خواهد شد. دفاع ضد موشکی فضا - پایه فرصت‌های خنثی نمودن موشک‌ها را در مرحله شلیک و قبل از آنکه راکت و کلاهک اوج گیرند و به اهداف خود برسند، افزایش می‌دهد. از نظر نویسندگان گزارش مذکور، مزیت‌های دفاع فضایی بسیار هستند. استقرار یک سامانه دفاع ضد موشکی جهانی که اجزای آن در فضا نیز مستقر شوند، فعالیت‌های واحدهایی را که به سوی کسب توانمندی موشکی تهاجمی می‌روند، پرهزینه و درعین حال غیرجذاب می‌سازد (The Institute for Foreign Analysis, 2009: 14).

در این راستا، اسناد و مدارک نشانگر آن هستند که در آینده استفاده از سیستم‌هایی با

اجزای مستقر در فضا افزایش خواهند یافت. برای مثال، آژانس دفاع موشکی (سال ۲۰۱۱) پیش‌بینی کرده است که ایالات متحده در دهه آینده نوعی از ابزارهای دفاع موشکی را که قادر باشند با استفاده از حسگرهای به هم پیوسته زمینی، فضایی، دریایی و هوایی^۱ که مدیریت آنها تحت عملیات شبکه قدرتمند و سریع C2BMC^۲ است، به‌منظور ایجاد هماهنگی و انسجام میان سیستم‌های دفاعی داخل و خارج از اتمسفر، به‌کار خواهد گرفت (Missile Defense Agency, 2011: 8). همچنین وزارت دفاع ایالات متحده در گزارش بودجه دفاعی سال ۲۰۱۲ تأکید کرده است که سامانه‌های فضایی دفاع موشکی نقشی اساسی در بقا، وضعیت ارتباطات و توانمندی‌های شبکه‌ای دارند. بنابراین، ما (آمریکا) بر روی ارتقای سیستم‌های موقعیت‌یابی جهانی (GPS)^۳، سیستم‌های مادون قرمز فضایی^۴ و برنامه‌های ماهواره‌ای فرکانس‌های بسیار پیشرفته^۵ سرمایه‌گذاری خواهیم کرد (Department of Defense, 2012: 10).

همچنین به‌منظور بهره‌گیری هر چه بیشتر از فضا برای گسترش توانمندی‌های سامانه‌های دفاع ضد موشکی، وزارت دفاع ایالات متحده در گزارش بودجه دفاعی برای سال ۲۰۱۴ تأکید کرده است که به‌واسطه حضور هر چه بیشتر رقبا در فضا این عرصه در آینده هر چه متراکم‌تر و منازعه‌آمیزتر^۶ خواهد بود. این گزارش در مورد دفاع فضایی در سال ۲۰۱۴ گفته است که حسگرهای بیشتری برای دریافت اخطارهای به موقع و اطلاعات بنیادین و حمایت از اقدامات فضایی انجام خواهد گرفت. همچنین برنامه‌های حفاظت فضایی^۷ به‌منظور ارتقای میزان ارتفاع دید و ارزیابی‌های دقیق‌تر تقویت خواهند شد. افزون بر این، روی تکنولوژی‌های مقاوم^۸ و ابزارهای نوین عملیاتی^۹ به‌منظور بقای ماهواره‌های ایالات

-
1. Ground, Space, Sea and Airborne Sensors
 2. Rapid, High-capacity C2BMC Network
 3. The Global Positioning System
 4. The Space Based Infrared System
 5. Advanced Extremely High Frequency Satellite Programs
 6. Congested and Contested
 7. Space Protection Program
 8. Jam-resistant Technologies
 9. New Operating Concepts

متحده کار خواهد شد. حتی صراحتاً بر تولید تجهیزاتی برای کاستن از توانمندی رقبای بالقوه و ممانعت از دستیابی آنان به اطلاعات اشاره شده است. همچنین بر به کارگیری توانمندی‌های بیشتر برای انسجام هر چه بیشتر تجهیزات آمریکا تأکید شده است (Ibid., 2013: 13).

این طرح‌ها بیانگر آن هستند که آمریکا خواستار گسترش قابلیت‌های نظامی و از جمله اجزای مرتبط با سامانه‌های دفاع ضد موشکی در فضا است. در صورت دستیابی به چنین امکانی، برتری هر چه بیشتر در قابلیت‌های نظامی پیامد آن خواهد بود. برتری فضایی می‌تواند بر موازنه راهبردی جهانی تأثیرگذار بوده و فرصت‌هایی در اختیار ایالات متحده قرار دهد که به راحتی شکاف قدرت خود را با دیگر کشورها و از جمله روسیه هر چه بیشتر کند. این تأثیر عمده بدان دلیل است که فضا و تسلیحات هسته‌ای از ارکان اصلی استراتژی امنیت ملی دولت‌های دارنده تکنولوژی‌های هسته‌ای و فضایی به شمار می‌رود. این امر به‌ویژه در موازنه راهبردی میان ایالات متحده و روسیه دارای اهمیت بسیاری است. در همین راستا، غالب مراکز نظامی ایالات متحده به‌ویژه پس از حوادث یازده سپتامبر بر تأثیر تسلیحات نظامی بر پیشرفت تکنولوژی فضایی و دستیابی به برتری هسته‌ای از طریق برتری فضایی اشاره نموده‌اند. از دیدگاه آنها اولاً پیشرفت در تکنولوژی موشکی موجب پیشبرد در تکنولوژی فضایی خواهد شد و ثانیاً برتری هسته‌ای با برتری موشکی، هوایی و فضایی امکان‌پذیر خواهد بود (عسگرخانی و محبعلی، ۱۳۹۱: ۹۰). در اینجا آشکارا به برتری هسته‌ای به‌واسطه برتری در عرصه فضا اشاره شده است. باید توجه داشت که ترکیب سامانه‌های دفاع ضد موشکی با دیگر توانمندی‌ها این هدف را تسهیل می‌کند. به‌طور واضح‌تر باید گفت که با ترکیب تجهیزات متنوع در کنار استقرار اجزایی از سامانه‌ها و به‌خصوص رادارها در فضا، ایالات متحده خواهد توانست اهداف نظامی خود را با دقت قابل ملاحظه تعیین کرده و در لحظه تهاجم اطلاعات را با نیروهای تهاجمی مرتبط سازند (Posen, 2003: 9). چنین توانمندی یک‌جانبه‌ای به‌ویژه در زمینه استراتژی‌های هسته‌ای مزیت گران‌بهایی به ایالات متحده خواهد بخشید و این مزیت در ترکیب با دیگر علی که

ما در این مقاله به آنها اشاره کرده‌ایم، برای نخستین بار ایالات متحده را در آستانه برتری استراتژیک قرار خواهد داد و این شانس را برای ایالات متحده افزایش خواهد داد که در یک حمله پیش‌دستانه موشک‌های دشمنان را نابود سازد و خود حداقل آسیب را دریافت دارد.

۳-۴. تقویت سامانه‌ها و هدفگیری موشک‌های دوربرد در آینده

وجود سامانه‌های کنونی تنها دلیل نگرانی روسیه نیست، بلکه هراس مسکو از برنامه‌های متنوعی است که گسترش کمی و نیز تقویت کیفی سامانه‌ها را در آینده در اولویت استراتژی‌های امنیتی ایالات متحده قرار داده‌اند. حتی اعتدال در سیاست‌های رئیس‌جمهور کنونی آمریکا یعنی اوباما شامل سامانه‌های موشکی نشده است. اوباما بر مبنای تجدیدنظر کلی در طرح‌های دفاع ضد موشکی، در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۹ رهیافت تطبیقی و مرحله‌بندی شده اروپا را به طور رسمی اعلام کرد. بر اساس این رهیافت موشک‌های زمین - پایه و دریا - پایه از نوع موشک‌های اولیه SM-3 به همراه تعداد زیادی رادار در اروپا با هدف مقابله با تهدیدات موشکی مستقر خواهند شد. بر این اساس وزارت دفاع برنامه‌ای چهار مرحله‌ای از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ را اعلام کرد.

مراحل اول و دوم این رهیافت غالباً بر اساس تکنولوژی‌های موجود و منطبق با تهدیدات کنونی بنیان نهاده شده‌اند. تأکید عمده آنها بر خنثی‌سازی تهدیدات موشکی منطقه‌ای است. اما دو مرحله نهایی یعنی مراحل سوم و چهارم دربرگیرنده تکنولوژی‌های جدید و اهدافی خواهد بود که ماهیتاً چالشی و جدل‌آمیز هستند. در مرحله سوم (استقرار تا ۲۰۱۸)، سایت ساحلی ایجیس^۱ با به کارگیری موشک‌های SM-3 IIA در دریا و بخش‌هایی از آن در یک سایت ساحلی در کشور رومانی راه‌اندازی خواهد شد. پیش‌بینی شده است که در این مرحله هماهنگی بیشتری میان اجزای دفاع ضد موشکی ایجاد و توانایی رادارها در تشخیص دقیق‌تر موشک‌ها در کانون توجه قرار گیرد. در مرحله چهارم (استقرار تا سال ۲۰۲۰) نیز آژانس دفاع موشکی پیش‌بینی کرده است که تکنولوژی‌های

ردیاب پیشرفته^۱ موشک‌های SM-33 IIB و SM-3 Block از نوع زمین - پایه با سرعت فوق‌العاده^۲ و سیستم کنترل و نظارت پیشرفته برای نابودی سریع موشک‌های بالستیک میانبرد و دوربرد میان قاره‌ای به کار گرفته شوند (Kay, 2012: 24; Johnson, 2010: 7; Missile Defense Agency, 2013: 3). در واقع چالش اصلی برای موازنه راهبردی هسته‌ای در این مراحل نهفته است که سامانه‌های موشکی قادر خواهند بود با موشک‌های دوربرد نیز مقابله نمایند.

گفتیم که هدف آمریکا این است که در نهایت قادر به خنثی نمودن موشک‌های دوربرد با هر میزان سرعت و بردی باشد. استراتژی دفاع موشکی بالستیک^۳ که در سال ۲۰۱۰ منتشر شد، بر این نکته تأکید داشت که سامانه دفاع ضد موشکی مرحله‌بندی شده باید قابل انطباق^۴، قابل انتقال^۵، قادر به توسعه گسترده موشک‌های حائل و آماده بروزرسانی برای انطباق با عدم قطعیت‌ها در ارزیابی‌های مربوط به تهدید موشک‌های بالستیک باشد. این گزارش آشکارا تأکید کرده است که موشک‌های SM-3 IA برای مقابله با موشک‌های بالستیک دوربرد مورد استفاده قرار خواهند گرفت (Missile Defense Agency, 2011: 3). بنابراین، هر قدر که در ظاهر گفته شود سامانه دفاع ضد موشکی بر توانمندی‌های روسیه اثر نمی‌گذارد، باز هم فایده‌چندانی برای دولتمردان روسیه در بر نداشته و از نگرانی‌های آن‌ها کاسته نمی‌شود؛ چرا که در عمل تقویت سیستم‌های ارتباطی، فرماندهی، کنترل، رایانه‌ها، اطلاعات نظارت و شناسایی و افزایش تعداد موشک‌های SM-3 Block IIBs که قادر به نابودی موشک‌های بالستیک میان‌قاره‌ای هستند به طور امکان‌پذیری این توانمندی را خواهند داشت که در آینده بر توانمندی‌های موشک‌های تهاجمی مسکو تأثیر بگذارند. طراحان هسته‌ای روسیه از این توانمندی‌های پیش‌بینی شده و در حال اجرای ایالات متحده نگران هستند. نگرانی آنها به هیچ عنوان اغراق‌آمیز نیست.

1. Advanced Discrimination Technologies
 2. Higher Velocity Land-based SM-3 IIB
 3. Ballistic Missile Defense Strategy
 4. Adaptable
 5. Mobile or Transportable

غالب اسناد و راهبردها و نیز اظهارات رهبران واشنگتن نیز بر استمرار این سامانه‌ها و تطبیق آنها با هر نوع تهدیدی و خنثی نمودن موشک‌ها با هر نوع بردی در آینده تأکید دارند. برای مثال، در گزارش دفاع موشکی جهانی^۱ که از سوی آژانس دفاع موشکی در سال ۲۰۰۸ منتشر شده است، آمده است که توسعه برنامه‌های دفاع موشکی و تقویت سامانه‌های کنونی در آینده نیز استمرار خواهد یافت. همچنین استقرار سیستم‌های انهدام موشک، حسگرها و سیستم‌های کنترل و فرماندهی در عمق و دامنه با تکیه بر توانمندی‌های دفاعی استمرار خواهد یافت ... ظرفیت سامانه‌های ضد موشکی برای دفاع از ایالات متحده و نیروهای آن و نیز متحدین و دوستان آن در مقابل موشک‌های مختلف و در تمامی مراحل پرتاب ارتقا می‌یابد (Ibid., 2008: 1).

این موارد نشان می‌دهند که بسیاری از تلاش‌ها در زمینه دفاع ضد موشکی معطوف به آینده بوده و تقویت آنها در مراحل مختلف از اهداف مهم ایالات متحده است. راهبرد پردازان آمریکایی، بر مبنای یک رهیافت تکاملی پیش می‌روند. تأکید آنها بر به کارگیری توانمندی‌های موجود و تلاش برای تقویت و ارتقای آنها با استفاده از تکنولوژی‌ها به منظور افزودن لایه‌های دفاعی جدید و دستیابی به سامانه جامع‌تر است. چنین رهیافتی بر ارتقای کارآمدی توانمندی‌های دفاعی در طول زمان تأکید دارد. در واقع تجهیزات کنونی مقدمه‌ای بر استقرار سامانه‌های توانمندتر در آینده هستند و حتی اگر سامانه‌های مستقر شده کنونی نتوانند موشک‌های روسیه را هدف قرار دهند، در آینده چنین امکانی فراهم خواهد آمد. باید توجه داشت که مشکل اصلی در مسئله استقرار سامانه‌ها است. چنانچه سامانه‌ها مستقر شوند، مراحل ارتقای سطح تکنولوژی و به کارگیری موشک‌های پیشرفته‌تر و نیز افزایش تعداد آنها آسان خواهد بود. معاون نخست‌وزیر روسیه سرگی لاوروف^۲ نیز این نکته را تصدیق کرده و گفته است که تهدید واقعی «موشک‌های کنونی در اروپا و رادارهای مستقر شده نیستند، این تنها بخشی از

1. Missile Defense Worldwide

2. Sergey Lavrov

زیربنای استراتژیک ایالات متحده با هدف مهار توان موشکی هسته‌ای روسیه است (Kaszynski and Paintier, 2012: 12). از این رو، این سامانه‌ها باید به‌مثابه بخشی از برنامه جامع و جهانی در نظر گرفته شوند که ارتقا و گسترش آنها در آینده به آن میزان که هر موشکی را با هر بردی هدف قرار دهند، بیش از هر فاکتور دیگری به اراده سیاسی رهبران آمریکا بستگی خواهد داشت.

۳-۵. نارضایتی روسیه و افول بازدارندگی

ایالات متحده آمریکا با اقدامات متنوع نشان داده است که بازدارندگی سنتی را متناسب با دوره پساجنگ سرد ندانسته و آن را به‌مثابه مانعی برای تفوق خود می‌بیند. لغو یک‌جانبه پیمان ضد موشک‌های بالستیک که به‌منزله سنگ‌بنای موازنه راهبردی جهانی محسوب می‌شد، مهم‌ترین نمود عینی این انگیزه است. با این حال، راهبرد پردازان واشنگتن هیچ‌گاه به‌طور رسمی اعلام نکرده‌اند که هدف آنها از میان بردن موازنه راهبردی است. بلکه آنها اقدامات خود را به بهانه مقابله با تهدیدات نوظهور در محیط استراتژیک جدید توجیه کرده‌اند و بدین‌گونه سعی داشته‌اند به اقدامات خود مشروعیت بخشند. اما چنانکه اشاره شد، کشورهایمانند چین و به‌خصوص روسیه تاکنون ادعاهای آمریکا مبنی بر وجود خطرات فوری را نپذیرفته و آن را بهانه‌ای در دست رهبران آمریکا برای فراهم کردن بسترهای از میان بردن موازنه راهبردی می‌دانند. در این راستا، نادیده گرفتن نگرانی‌های امنیتی روسیه باعث شده است که این کشور همواره نارضایتی خود را ابراز دارد. این ناخرسندی گاه به درجه‌ای رسیده است که رهبران روسیه اعلام کرده‌اند که آنها گزینه تقابل را مورد بررسی قرار خواهند داد.

البته چنانکه پیش‌تر اشاره کردیم روسیه تاکنون در شروع یک رقابت تنگاتنگ ناتوان بوده است. اما به این نکته نیز اشاره کرده‌ایم که این احتیاط در رفتار، غالباً ناشی از محدودیت‌های این کشور بوده و به‌ویژه ریشه در مشکلات اقتصادی و نیز فناورانه داشته است. با این حال، واضح است که نارضایتی رهبران روسیه از استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی بسیار

است و به احتمال زیاد چنانکه فرصتی برای این واحد قدرتمند نظام بین‌الملل فراهم آید، اقداماتی خلاف توافقات بین‌المللی در پیش خواهد گرفت که آن نیز موجبات تزلزل ثبات جهانی را در خود دارد. منظور این است که نارضایتی روسیه باعث خواهد شد در نهایت مسکو خویشتن‌داری را که یکی از ملزومات اساسی استمرار استراتژی موازنه راهبردی است، کنار نهاده و خود این کشور نیز به نوعی چالشی فراراه موازنه راهبردی ایجاد کند. به تحقیق این گزینه نه تنها برای ایالات متحده نگران‌کننده نخواهد بود بلکه زمینه‌ای فراهم خواهد کرد که این کشور به طور مشروع‌تری تجهیزات تهاجمی و تدافعی خود را در عرصه جهانی مستقر کند. سخن گفتن از تأثیر سامانه‌های دفاع موشکی بر موازنه راهبردی به واسطه کاهش خویشتن‌داری و افزایش نارضایتی رقیب که مورد توجه ما قرار گرفته است بیشتر به شیوه‌ای غیر مستقیم است و با وجود اهمیت آن، تاکنون مورد توجه کارشناسان قرار نگرفته است و لازم است در آینده تحقیقات بیشتری در این زمینه صورت گیرد.

نکته قابل توجه در این بحث، مفروض گرفتن این نکته است که صرفاً توانمندی‌های مادی نمی‌توانند روابط مبتنی بر بازدارندگی را ایجاد کنند. در جریان بازدارندگی طیفی از عوامل وجود دارند که بر هر دو طرف اثر می‌گذارد. یکی از موارد بسیار مهم این است که هر دو طرف محدودیت‌هایی برای خود در نظر گرفته و بدان پایبند باشند. یعنی بازدارندگی زمانی می‌تواند عمل کند که هر دو طرف در چارچوب‌های منطقی یکسانی عمل کنند که برخی هنجارهای محدود‌کننده ارائه می‌دهند. هر طرف نیز باید این اطمینان را داشته باشد که طرف مقابل به شروط بازدارندگی پایبند است. بنابراین، برای استمرار توازن راهبردی باید این باور ذهنی وجود داشته باشد که دو طرف توانایی و اراده برای تلافی دارند و هیچ یک اقدامی انجام نمی‌دهند که این توانمندی طرف مقابل را خنثی کنند. اگر بخواهیم از اصطلاحات «بول» استفاده کنیم باید بگوییم که این نوعی از موازنه است که در آن هم «خویشتن‌داری» و هم «محدود ساختن دیگران» وجود دارد.^۱ با این حال، ادعای خویشتن‌داری و محدودسازی به تنهایی کافی نیست. در اینجا متغیر دیگری نیز وارد می‌شود

۱. برای تفسیری مفید در مورد موازنه از دیدگاه بول رک: لیتل، ۱۳۸۹: ۲۲۷-۲۲۲.

و آن این است که طرف‌های موازنه چه برداشت، درک و تفسیری از عملکردهای همدیگر دارند. مسلماً چنانچه یکی از طرفین اقدامات طرف مقابل را در راستای نادیده گرفتن ملزومات بازدارندگی درک کرده و عملکردهای او را تهاجمی تفسیر کند، بازدارندگی با چالش مواجه می‌شود. این بدان دلیل است که اقدامات طرف مهاجم باعث نارضایتی طرفی می‌شود که خواهان (مدافع) استمرار استراتژی بازدارندگی است. چنانچه این نارضایتی نادیده گرفته شود آنگاه طرف ناراضی از وضع موجود نیز به اندیشه فرارفتن از بازدارندگی خواهد اندیشید. سخن این است که امروزه واشنگتن با گسترش تدریجی سامانه‌های دفاعی محدودسازی را که یکی از پایه‌های بازدارندگی و استمرار توازن راهبردی است، کنار نهاده است. در مقابل، برداشت و درک روسیه به نسبت سامانه‌های ضد موشکی لزوماً برداشتی تدافعی نیست بلکه آن را تهاجمی نسبت به توانمندی‌های خود و در نتیجه تهاجمی نسبت به موازنه راهبردی می‌داند. به همین دلیل لاوروف وزیر امور خارجه روسیه در نوامبر ۲۰۱۱ تأکید کرد که مقامات آمریکا نگرانی‌های مشروع روسیه را در مورد نصب سامانه‌های ضد موشکی در نظر نگرفته‌اند و از این رو اصول امنیت مشترک^۱ در حال زوال است (Kay, 2012: 48). فهم متعارف می‌گوید روسیه یا به رقابت در زمینه دفاع موشکی و یا تقویت موشک‌های تهاجمی خود خواهد پرداخت. اما این واقعیت نیز وجود دارد که کشورها تنها زمانی به سوی پیشینه‌سازی قدرت می‌روند که توان آن را داشته و هزینه‌های آن بر خسراتش بچربد. بنابراین، روسیه نیز به‌مثابه همتای خود در پی طلوع فرصت برای پیشینه‌سازی قدرت خواهد ماند. ناکامی یا موفقیت آن بستگی به استراتژی رقیب و دیگر مؤلفه‌ها و اوضاع سیاست بین‌الملل دارد. در اینجا نکته مهم این است که علل به‌وجود آمدن این نارضایتی‌ها و اندیشه فرارفتن از نظم مبتنی بر موازنه تحت تأثیر استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی بوده است.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

کیفیت توزیع و چینش قدرت در ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد فرصت‌هایی را

در اختیار ایالات متحده آمریکا قرار داد که به سوی راهبردهای مبتنی بر تفوق و برتری طلبی سوق یابد. دستیابی به چنین هدفی نیازمند به کارگیری ابزارهایی متناسب بود. آمریکا همزمان با تلاش برای دستیابی به برتری در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، سرمایه‌گذاری گسترده‌ای نیز برای تقویت هر چه بیشتر پایه‌های امنیتی - نظامی خود برای حصول برتری بی‌چون و چرا انجام داد. گسترش کمی و تقویت کیفی سامانه‌های دفاع ضد موشکی در دوره پس از جنگ سرد را نیز باید به عنوان ابزاری در راستای دستیابی به این اهداف استراتژیک و از جمله از میان بردن موازنه راهبردی دانست.

با این وجود، چنانکه گفته شد رهبران ایالات متحده برای توجیه اقدامات خود در زمینه دفاع ضد موشکی و مشروعیت دادن به سیاست‌های امنیتی به اهداف استراتژیک خود از استقرار این سامانه‌ها اشاره نکرده و صرفاً از مقابله با تهدید موشکی کشورهای نوظهوری چون کره شمالی سخن می‌گویند. در این راستا، بسیاری از پژوهش‌هایی که با هدف تبیین اهداف ایالات متحده از استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی انجام گرفته‌اند، نگاهی تک‌بعدی به مسئله داشته و غالب آنها هم‌صدا با رهبران آمریکا بر مهار و خنثی کردن تهدید موشکی کشورهای نوظهور تأکید داشته‌اند. اما یافته‌های ما نشان داد که این گونه تقلیل‌گرایی نمی‌تواند تبیین واقع‌گرایانه‌ای از اهداف و انگیزه‌های آمریکا ارائه دهد. البته ما یکی از مهم‌ترین اهداف رهبران واشنگتن از استقرار سامانه‌های تدافعی را مقابله با چنین تهدیداتی دانستیم اما سخن گفتن از آن به‌مثابه تنها هدف راهبردپردازان آمریکا را به عنوان یک اشتباه تحلیلی و محاسباتی نام بردیم.

ما در این مقاله این موضوع را مطرح کردیم که رهبران ایالات متحده آمریکا اهدافی فراتر از مقابله صرف با کشورهای نوظهور موشکی را در ذهن داشته و به دنبال گذار از موازنه راهبردی و دستیابی به تفوق در زمینه امنیتی - نظامی هستند. در پاسخ به این پرسش که سامانه‌های دفاع ضد موشکی چگونه می‌توانند موازنه راهبردی را با چالش مواجه کنند؟ گفتیم که اولاً در نظم موازنه راهبردی مبتنی بر بازدارندگی دفاع جامع به‌مثابه تهاجم عمل کرده و از این رو اصول و پایه‌های این نظم استراتژیک را با چالش مواجه می‌کند. دوم اینکه

سامانه‌های ضد موشکی موجب تعمیق شکاف تسلیحاتی هر چه بیشتر میان آمریکا و شوروی می‌شوند. سوم اینکه رهبران ایالات متحده با استقرار تجهیزات و رادارهای این سامانه‌ها به دنبال میلیتاریزه کردن فضا و برتری در این حوزه هستند، که این امر خود معادلات نیروها در زمین را به نفع این کشور و به ضرر رقبا دگرگون خواهد کرد. چهارم اینکه سامانه‌های دفاع ضد موشکی که برای آینده طراحی شده‌اند، قادر خواهند بود هر موشکی را با هر میزان بردی خنثی کنند و این امر چالشی برای موشک‌های تهاجمی روسیه خواهد بود. در نهایت اینکه اقدامات یک‌جانبه آمریکا در زمینه استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی موجب ناخرسندی و نارضایتی روسیه خواهد شد و این کشور را به فکر مقابله در قالب برنامه‌های تدافعی و یا تهاجمی سوق خواهد داد. این امر خود موجب ایجاد چالش برای موازنه راهبردی خواهد بود چرا که یکی اصول اساسی این نظم خود محدودسازی بوده است.

به هر حال، تجزیه و تحلیل ما نشان داد ایالات متحده در قالب یک دولت تفوق طلب بر آن است تا موازنه را از میان برده و به‌ویژه از لحاظ نظامی توان رقابت دیگر کشورها را با چالش مواجه سازد. واشنگتن احساس می‌کند برای از میان بردن هرگونه تردیدی در برتری و تفوق جهانی خود باید به تغییر موازنه راهبردی نائل آید و شکاف قدرت میان این کشور و دیگر قدرت‌های حاضر در نظام بین‌الملل باید بسیار قابل توجه باشد. مرور اندیشه‌های تفوق طلبانه آنها نشان داد که از دیدگاه رهبران واشنگتن تفوق در جهان کنونی با برتری هسته‌ای در ارتباط است. این مزیت نظامی عظیم است که کشور دارای سلاح هسته‌ای را تبدیل به قدرت برتر جهان می‌سازد. بدون تردید اکنون روسیه از لحاظ نظامی تنها دولتی است که می‌تواند ایالات متحده را با حمله‌ای هسته‌ای درهم کوبد و استراتژی نظامی این کشور نیز تمرکز خود را بر حفظ موازنه تدافعی - تهاجمی با ایالات متحده نهاده است. مطالب ما نشان داد که واکنش‌های تند همراه با نگرانی روسیه اغراق‌آمیز نیست و این سامانه‌ها در آینده خواهند توانست بر توانمندی‌های استراتژیک این کشور تأثیر منفی بگذارند. با این توصیف است که می‌توان معمای اعتراضات روسیه به کنار کشیدن یک‌جانبه ایالات متحده از معاهده ABM را نیز بهتر درک کرد. با وجود این، رهبران

واشنگتن تاکنون دغدغه‌ها و نگرانی‌های روسیه را جدی نگرفته و در عمل همواره سامانه‌های دفاع ضد موشکی را گسترش داده‌اند. تردیدی وجود ندارد که از دیدگاه آمریکایی‌ها، کهنگی و فرسودگی شامل استراتژی بازدارندگی شده است و استراتژی دفاع ضد موشکی این کشور را باید در چنین چارچوبی و در پرتو اهداف و انگیزه‌های استراتژیک برشمرده در این نوشتار درک کرد. در این معنا یکی از اهداف مهم از استقرار سامانه‌ها تلاش جهت زوال موازنه راهبردی و کسب برتری استراتژیک است.

در خاتمه این نکته شایسته ذکر است که اندیشه گذار از بازدارندگی بدین دلیل نیست که آمریکایی‌ها صلح طلب بوده و استمرار موازنه هسته‌ای را برای بشر دردناک می‌دانند، بلکه این اندیشه منتج از تفکرات جنگ طلبان بوده و بیشتر از عنصر محدودکننده خویش‌داری که در این استراتژی نهفته است نفرت دارند و درصدد هستند که خود را از این محدودیت برهانند. تنها راه‌هایی از آن را نیز از میان بردن توان کشورهای رقیب برای حمله مرگ‌بار هسته‌ای دوم و دستیابی به برتری هسته‌ای می‌دانند. از نگاه آنها سامانه دفاع ضد موشکی بیش از هر ابزار دیگری می‌تواند دستیابی به این مهم را امکان‌پذیر کند.

منابع و مأخذ

۱. دهشیار، حسین (۱۳۸۳). *سیاست خارجی آمریکا پس از یازده سپتامبر*، تهران، انتشارات خط سوم، چاپ اول.
۲. رومی، فرشاد (۱۳۸۷). «هدف‌های آمریکا از برپایی سامانه پدافند ضد موشکی در خاور اروپا»، فصلنامه *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال بیست و دوم، ش ۱ و ۲.
۳. عسگرخانی، ابومحمد و پویک محبعلی (۱۳۹۱). *همکاری و منازعه در رژیم‌های بین‌المللی فضای ماوراء جو*، تهران، انتشارات خرسندی.
۴. فریدمن، لارنس (۱۳۸۶). *بازدارندگی*، ترجمه فریبا پالیزی، تهران، نشر مهاجر.
۵. کاظمی، علی‌اصغر و محمد حسین زاده (۱۳۹۲). «سامانه دفاع موشکی آمریکا و بازدارندگی هسته‌ای»، فصلنامه *تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، سال پنجم، ش ۱۴.
۶. لیتل، ریچارد (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۷. مرشایمر، جی. جان (۱۳۹۰). *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۸. والتز، کنث (۱۳۸۳). «واقع‌گرایی ساختاری پس از جنگ سرد»، *تنها ابرقدرت هژمونی آمریکا در قرن بیست و یک*، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
9. Ackerman, David M. (2002). "Withdrawal from the ABM Treaty: Legal Considerations", CRS Report for Congress, Congressional Research Service, The Library of Congress, Order Code RS21088, Updated December 31.
10. Bunn, M. Elaine (2001). "Strategic Nuclear Forces and National Missile Defense: Toward an Integrated Framework", Available at: <http://www.isn.ethz.ch/DigitalLibrary/Articles/Detail/?ots591=4888caa0-b3db-1461-98b9-e20e7b9c13d4&size544=10&lng=en&id=101029>.
11. Department of Defense (2012). "Defense Budget Priorities and Choices", Department of Defense United States of America, January, pp: 1-s Fiscal Year 2014.
12. _____ (2013). "Defense Budget Priorities and Choices, Fiscal Year 2014", Department of Defense United States of America, Available, at: <http://www.defense.gov/pubs/DefenseBudgetPrioritiesChoicesFiscalYear2014.pdf>.
13. Engdahrd, F. William (2011). "Why Moscow doesn't Believe Washington on Missile Defense or on Just Almost Nothings", December 1, Available at: <http://rt.com/politics/amd-nuclear-missile-iran-981>.
14. Futter, Andrew James (2011). *The Evolution of US Ballistic Missile Defense Debate 1989-2010*, A Thesis Submitted to the University of Birmingham for the

- Degree of Doctor of Philosophy, Department of Political Science and International Studies, College of Social Sciences, September.
15. Haffa, Robert P. and et al. (2009). Deterrence and Defense in The Second Nuclear Age, Analysis Center Paper, Northrop Grumman, March.
 16. Hilderth, Steven and Amy F. Woolf (2010). "Ballistic Missile Defense and Offensive Arms Reductions: A Review of the Historical Record", Congressional Research Service, Prepared for Members and Committees Congress, 7-5700, R41251.
 17. Johnson, John D. (2010). "The Iranian Ballistic Missile Threat and a "Phased, Adaptive Approach to Missile Defense for Europe", Small Wars Journal.
 18. Kaszynski, Mry and Daniel Painter (2012). "U. S Missile Defense and European Security", Perspective, American Security Project, available: <http://www.scribd.com/doc/97847923/U-S-Missile-Defense-and-European-Security>.
 19. Kay, Sean (2012). "NATO' Missile Defensr-Realigning Collective Defense for the 21st Century", Perceptions, Vol. XVII, Number 1.
 20. Kristensen, Hans M. (2012). "Non-Strategic Nuclear Weapons, Federation of American Scientists", Special Report, No. 3.
 21. Missile Defense Agency (2011). "Missile Defense Agency Program Update", Department of Defense, Approved for Public Release, 11-MDA-6310.
 22. _____ (2013). "Missile Defense Agency Program Update", Department of Defense, Approved for Public Release, 11-MDA-6310.
 23. _____ (2008). "Missile Defense Worldwide", Departement of Defense, A Comperhensive Overview.
 24. Posen, Bary R. (2003). "Command of the Commons: The Military Foundation of U. S Hegemony", International Security, Vol. 28, No.1, (Summery).
 25. Steff, Reuben (2011). "Global Missile Defence: Agent of Disorder or New Co-operative Mission?", 61st PAS Annual Conference, London, England, Department of Political Studies University of Otago.
 26. Tertrais, Bruno (2001). "U. S Missile Defence: Strategically Sound, Politically Questionable", London: Center for European Reform, Working Paper.
 27. The Institute for Foreign Analysis (2009). Missile Defense, the Space Relationship and the Twenty-First Century, Report Published by Independent Working Group, Washington D.C., Available: <http://www.ifpa.org/pdf/IWG2009.pdf>.
 28. Woolf, Amy (2001). "Missile defense, Arms Control and Deterrence, A New Strategic Frame Work", CRSR Report for Congress, Order Code RS21057, October 31, Available at: <http://www.fpc.state.gov/documents/organization/6254.pdf>.
 29. _____ (2002). "National Missile Defense: Russia's Reaction", Report for Congress, Congressional Research Service, The Library of Congress.
 30. _____ (2013). "U. SS Strategic Nuclear Force: Background, Developments and Issue", Congressional Research Service.